



تأثیر خیزش راست افراطی بر آینده سیاسی فرانسه*



شهریار رحیم‌لی - دکتر رضا جلالی

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

سیاست در اروپا در حال حاضر روز به روز شاهد ظهور فزاینده احزاب سیاسی است که به‌عنوان راست افراطی، یا راست رادیکال در نظر گرفته می‌شوند. مسائل اجتماعی و اقتصادی همراه با افزایش نارضایتی‌های اجتماعی منجر به افزایش محبوبیت جنبش‌های راست افراطی شده است. اخیراً ظهور راست افراطی در اروپا در زمینه‌های مختلف آشکار شده است که چالش‌های اساسی برای حفظ صلح و ثبات در اروپا ایجاد می‌کند. در اینجا در قلب اروپای غربی یعنی فرانسه جبهه ملی سابق را نشان می‌دهد. فرانسه به دلیل داشتن بحران بدهی اروپا و همچنین داشتن تعداد زیادی پناهجو و روبه‌رو شدن با پدیده یورو اسپکتیسم، گفتمان راست افراطی از جدایت زیادی در این کشور برخوردار است. هدف از انجام این پژوهش بررسی شناخت ویژگی‌های راست افراطی و این که چرا این ایدئولوژی‌های افراطی به‌طور فزاینده‌ای صلح و ثبات در فرانسه را با چالشی جدی مواجه کرده است. بر این اساس سؤال اساسی پژوهش حاضر این است که تأثیر خیزش راست افراطی بر فضای سیاسی فرانسه چه است؟ روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی-توصیفی و گردآوری اطلاعات آن کتابخانه‌ای و بر اساس بررسی اسناد و مدارک، آراء و نظرات مشورتی و تفسیری، کتب، مقالات، دکترین‌های موجود و بررسی مقررات است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تقویت نقش و جایگاه راست افراطی در نظام آتی سیاسی و تصمیم‌گیری فرانسه می‌تواند به معنای فاصله گرفتن فرانسه از اتحادیه اروپا، استقلال از دیگر سازمان‌های بین‌المللی و تضعیف روند همگرایی در این اتحادیه باشد.

کلیدواژگان: راست افراطی، پوپولیسم، فرانسه، بحران، احزاب.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل شهریار رحیم‌لی با راهنمایی دکتر رضا جلالی است. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران. ایمیل: sh.rahimli.pol@iauctb.ac.ir

استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

Article Link: https://www.isj.ir/article_150124.html

ایران.

مقدمه

در حالی فرانسه شاهد شکل‌گیری احزاب سیاسی در قرن بیستم بود که پیش از آن، جامعه مدنی در این کشور به وجود آمده بود. لذا سابقه نهادهای مدنی مانند انجمن‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد، روزنامه و سندیکاها بسیار بیشتر از احزاب سیاسی است؛ اما با فراهم شدن بسترهای قانونی و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، همین نهادهای مدنی به‌عنوان هسته‌های اولیه به احزاب سیاسی تغییر شکل دادند. همان‌طور که نظام سیاسی فرانسه تحت تأثیر پنج جمهوری قرار گرفته است، احزاب سیاسی نیز از این وضعیت بی‌نصیب نمانده‌اند. احزاب سیاسی فرانسه بسیار متأثر از نظام انتخاباتی این کشور هستند. رژیم انتخاباتی دومرحله‌ای تا حدود زیادی موجب شده تا از تعدد احزاب ریزودرشت در پارلمان فرانسه کاسته شود. احزاب کوچک‌تر در دوره اول انتخابات از گردونه رقابت خارج می‌شوند و به دور دوم نمی‌رسند. با وجود این، تب‌وتاب و هیجانات سیاسی در فرانسه به حدی است که هر یک از احزاب حتی احزاب کوچک برای خود فضاهایی برای فعالیت می‌یابند. احزاب فرانسه به‌طور سنتی به سه طیف راست، چپ و میانه تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی مشابه سایر کشورهای غربی است. از جمله احزاب مطرح در فرانسه می‌توان به حزب سوسیالیست، حزب جمهوری خواهان (اتحاد برای جنبش مردمی)، حزب جبهه ملی، حزب کمونیست و حزب آن مارش اشاره کرد. در فرانسه (۲۰۱۹) حزب اجتماع ملی به رهبری لوپن با حدود ۲۳ درصد آراء مقام نخست را به خود اختصاص داده و حزب مکرون با ۲۲ درصد دوم شد. نکته دیگر قابل توجه در فرانسه رشد سبزه‌ها بوده که موفق شدند ۱۳ درصد از آراء را به خود اختصاص دهند و این امر نشان از تحول جدی در ساختار سیاسی این کشور دارد، چراکه دو حزب عمده و سنتی فرانسه یعنی سوسیالیست‌ها و جمهوری خواهان (راست میانه) با کاهش شدید آراء روبرو شدند. برخی نظرسنجی‌ها حضور شخص مکرون در کمپین‌های پارلمان اروپا را به ضرر جریان سیاسی وی ارزیابی کردند. باید توجه داشت انتخابات پارلمان اروپا نزد افکار عمومی شهروندان دارای اولویت مسائل اروپا مانند بیکاری، تغییرات اقلیمی و ورود مهاجران است و اصولاً موضوعات سیاست خارجی و یا امور منطقه‌ای در صدر توجه شهروندان در مورد رأی‌دهی به احزاب و کمپین‌هایشان قرار ندارد؛ برخلاف انتخابات مختلف دیگر مانند انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که موضوعاتی مانند ایران و برجام در صدر توجه قرار دارد در انتخابات پارلمان اروپا این گونه نیست. لذا با توجه به موارد یاد شده شاهد ظهور جریان‌های سیاسی مختلف از جمله پوپولیست‌ها، ملی‌گرایان و راست‌گرایان افراطی در فرانسه و دیگر نقاط اروپا هستیم.

حال سؤال این است که خیزش احزاب راست افراطی چه تأثیری بر فضای سیاسی فرانسه خواهد گذاشت؟ فرضیه پاسخ‌دهنده به این پرسش آن است که تقویت نقش و جایگاه راست افراطی در نظام آتی سیاسی و تصمیم‌گیری فرانسه می‌تواند به معنای فاصله گرفتن فرانسه از اتحادیه اروپا،

استقلال از دیگر سازمان‌های بین‌المللی و تضعیف روند همگرایی در این اتحادیه باشد؛ که این مسئله می‌تواند به گسترش هر چه بیشتر اسلام‌گرایی تندرو در فرانسه منتهی شود و موانع جدی را برای پروسه ادغام مهاجران مسلمان در فرهنگ و جامعه فرانسوی ایجاد نماید. از طرف دیگر، تقویت اسلام‌گرایی افراطی نیز، می‌تواند به گسترش فعالیت‌های تروریستی منتهی گردد. این تحقیق با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی ضمن بررسی ویژگی‌ها و خصوصیات جریان راست افراطی در فرانسه با تأکید بر مکتب کپنهاگ فضای سیاسی فرانسه را تبیین می‌نماید. فرانسه از جمله کشورهایی است که جریان‌های پوپولیست راست افراطی نفوذ چشمگیری در حوزه سیاست پیدا کرده‌اند و این حضور، منشأ مجادلات و نگرانی‌های وسیعی در محافل آکادمیک و سیاسی این کشور شده است. اگر بخواهیم فضای سیاسی داخلی فرانسه را توصیف کنیم؛ نخستین چیزی که جلب توجه می‌کند، وجود بحران و بی‌ثباتی است. بی‌شک ریشه این وضعیت را باید در تاریخ پر فراز و نشیب فرانسه جستجو کرد. از زمان انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹، بی‌ثباتی سیاسی بیشتر قاعده بوده است تا استثنا. نظر به اهمیت چنین تحولی و تأثیری که گفتمان مذکور می‌تواند بر روی پروژه همگرایی اروپایی بگذارد و باعث پررنگ شدن خطوط شکاف اقتصادی و فرهنگی بین دول اروپایی گردد، این مقاله به بررسی احزاب راست افراطی در اروپا و مشخصاً فرانسه می‌پردازد.

۱- پیشینه پژوهش

رضا اختیاری امیری و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «مهاجران خاورمیانه‌ای و امنیت اروپا» درصدد بررسی تقابل‌های ژئوپلیتیکی و تقابل هویتی در منطقه خاورمیانه بیان می‌دارد که موج سونامی آوارگان و پناهندگان به اروپا شاخص‌های امنیتی و هویتی در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مورد تهدید قرار داده است. به عبارتی، هجوم مهاجران خاورمیانه‌ای به اروپا، منجر به افزایش تهدیدات تروریستی، ذرهم خوردن ترکیب قومی و متعاقباً یکپارچگی ملی، قدرت گرفتن احزاب راست افراطی و تضعیف ثبات سیاسی اروپا شده است. در باب سابقه این تحقیق نیز با توجه به مطالعات و بررسی نگارنده تا کنون منابعی کم‌وبیش در باب جریان راست افراطی موجود است، اما به طور مشخص در زمینه فرانسه و تهدید این کشور از منظر امنیت مباحثی مطرح نشده و امید است که بتوان با بهره‌گیری از مباحثات مطرح شده و نظریه‌های موجود در این زمینه ابعاد جدید و متفاوتی از موضوع به دست داد.

محمدرضا معجیدی (۱۳۹۴) در مقاله «قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی در اروپا؛ علل و پیامدها» به مهم‌ترین علل و پیامدهای این گروه‌ها اشاره دارد و در زمینه علل قدرت‌یابی راست‌های افراطی به نظر می‌رسد که موضوعاتی مانند مهاجرت و بحران اقتصادی نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. فرانسیس فوکویاما (۱۳۹۸) در کتاب «هویت» مشکل سیاست هویت در غرب را تمرکز بر گروه‌های حاشیه‌نشین جدید و محدود، به قیمت بی‌توجهی به گروه‌های قدیمی و بزرگ، تهدیدش

برای گفتمان تأملی و عقلانی با بها دادن به تجربیات عاطفی و البته تبدیل شدن آن به کاتالیزور بسیج سیاسی در جناح راست در قالب پوپولیسم رادیکال می‌داند. سیاست هویت از تلاش برای احراز موقعیت برابر نشأت می‌گیرد اما می‌تواند به آسانی به مطالبه‌ای برای شناسایی موقعیت برتر منحرف شود. پیدایش ناسیونالیسم راست‌گرا (انتخاب ترامپ و برگزیت) و اسلام‌گرایی (داعش و اقداماتش در اروپا)، از مصادیق انحراف اساسی از خواسته درست به رسمیت‌شناسی مندرج در سیاست هویت است؛ زیرا این دو جریان ضعف اقتصادی را به از دست رفتن هویت و منزلت ترجمه می‌کنند و انگشت اشاره را به سمت کسانی نشانه می‌گیرند که قرار است سیاست نفرت علیه آنها به کار گرفته شود.

پیروز ایزدی (۱۳۹۲) در مقاله خود «نگاهی به جریان‌های اصلی سیاسی در فرانسه: نوسان بین دو قطب» ضمن بررسی نظام حزبی فرانسه و نحوه شکل‌گیری و ویژگی‌های آنها به این نتیجه می‌رسد که این نظام متأثر از فرهنگ سیاسی این کشور عمل می‌کند؛ سیاست در فرانسه از ویژگی‌های خاص خود برخوردار است و متأثر از فرهنگ سیاسی این کشور است؛ فرهنگی که خود تحت تأثیر انقلاب کبیر فرانسه میراث آن قرار داشته است.

محمدرضا دهشیری و روح الله قاسمی (۱۳۹۵) در مقاله «بحران‌های چهارگانه و خیزش راست افراطی در اروپا» بحران‌های چهارگانه توزیع، منابع، نمایندگان سیاسی، هویت و مهاجرت را از دلایل رشد این احزاب می‌داند.

۲- مبانی نظری: مکتب کپنهاگ

نگاهی به مبانی هستی‌شناسی مکتب کپنهاگ اهمیت مطالعه دولت و فرد در مسائل امنیت هستی‌شناسانه را روشن می‌سازد. از سویی دولت به‌عنوان یک ویژگی جمعی می‌تواند یک سطح تحلیل برای مطالعه امنیتی باشد از سوی دیگر امنیت فردی نیز خود می‌تواند در نگرش فوق مطالعه شود، چرا که دیگر دولت تنها موضوع و میدان دار امنیت نیست و بر همین اساس است که بوزان در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» به کار برده است. «امنیت اجتماعی از نظر بوزان به حفظ ویژگی‌هایی اشاره دارد که بر اساس آن، افراد خود را به‌عنوان عضو یک گروه اجتماعی قلمداد می‌کنند یا به عبارتی با جنبه‌هایی از زندگی فرد ارتباط پیدا می‌کند که هویت گروهی او را شکل می‌دهد» (مقدم، ۱۳۸۹: ۱۳۷)؛ (Moghaddam, 2010: 137).

بوزان با مقدماتی که در خصوص مفهوم امنیت بیان می‌کند و بررسی‌هایی که در خصوص دیگر تعاریف ارائه شده انجام می‌دهد، امنیت را برابر با رهایی از تهدید می‌داند و می‌گوید امنیت

¹. Copenhagen School

². Societal Security

در نبود مسئله دیگری به نام «تهدید» درک می‌شود. دانشنامه ماریام وبستر، امنیت را «اقدامات برای محافظت در برابر حمله، جاسوسی، خرابکاری و جرم و جنایت تعریف می‌کند» (سهیلی نجف‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۷۳)؛ (Soheili Najafabadi et.al., 2020: 173) «همچنین می‌توان امنیت را به صورت سلبی، عدم تهدید، به‌ویژه تهدید خارجی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... دانست» (آدکانیان و خسروی، ۱۳۹۷: ۱۴۰)؛ (Adkanian and Khosravi, 2018; 140).

بوزان نقطه آغازین مسئله امنیتی یا موضوع امنیت را ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران می‌داند، اما بلافاصله تأکید می‌کند که عنوان ذهنی بودن برای امنیت معنای دقیقی نیست و بیان می‌کند که مسئله امنیت در اجتماع شناخته می‌شود؛ زیرا بازیگران می‌توانند به آن ارجاع دهند و به برخی پدیده‌ها به‌عنوان تهدید نگاه کنند و دیگران را وادار نمایند که از وضعیت امنیتی تعریف شده و استلزامات آن پیروی نمایند. بنابراین، به نظر نمی‌رسد که این مسائل صرفاً در ذهن‌ها وجود داشته باشد، بلکه یک ویژگی اجتماعی است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۲۲)؛ (Abdollah Khani, 2010: 122). فرانسه به‌عنوان موضوع امنیت به سه صورت اصلی نمایان می‌شود: ۱- به‌عنوان فرانسه اروپا؛ ۲- به‌عنوان دولت فرانسه؛ و ۳- به‌عنوان ملت فرانسه.

۱- فرانسه اروپا: تمامی بازیگران امنیتی کننده اصلی و به‌ویژه گروه نخبه دولتی به شیوه‌ای مسئله دفاع از فرانسه را مطرح می‌سازند که گویی سرنوشت فرانسه با سرنوشت اروپا به هم گره خورده است. اروپا همچون فرانسه ای بزرگ جلوه داده می‌شود و بر این اساس، دفاع از فرانسه در گرو دفاع از این اروپا قرار می‌گیرد. به همین دلیل تقویت نقش و جایگاه راست افراطی در نظام آتی سیاسی و تصمیم‌گیری فرانسه می‌تواند به معنای فاصله گرفتن فرانسه از اتحادیه اروپا، استقلال از دیگر سازمان‌های بین‌المللی و تضعیف روند همگرایی در این اتحادیه باشد. با تقویت جایگاه احزاب راست افراطی در اروپا سمت و سوی سیاست‌های اتحادیه تغییر خواهد یافت. از سویی پیروزی جریان راست افراطی در فرانسه پتانسیل و انگیزه سرایت به دیگر کشورها را دارد.

۲- دولت فرانسه: دومین موضوع امنیت، دولت فرانسه جدای از دیگر دولت‌های اروپایی است. در این زمینه نخست حکومت فرانسه با اشارات محتاطانه به امکان بروز معضل آلمان، دولت فرانسه را موضوع امنیت قرار می‌دهد و مبنایی برای سیاست فرانسه در جهت مهار این معضل از طریق همگرایی اروپا و برقراری موازنه‌های چندگانه با انگلستان، اسپانیا، ایتالیا یا حتی روسیه فراهم سازد. در فرانسه گروه‌های مختلفی حتی به شکل شدیدتری به استدلال بالا متوسل می‌شوند. از این گذشته، آنها همگرایی اروپا را تهدیدی برای حاکمیت فرانسه جلوه می‌دهند.

۳- ملت فرانسه: خود ملت فرانسه، در معرض تهدید جلوه داده می‌شود. آشکارترین نمود این موضوع امنیت، در مبارزه گروهی مشاهده می‌شود که در کنار تهدید اتحادیه اروپا برای حاکمیت فرانسه به این سناریو متوسل می‌شوند. غالباً به همراه اینها مهاجران نیز چون تهدیدی برای ملت و

هویت فرانسه ترسیم می‌شوند. اما در محافل رسمی‌تر، دفاع فرهنگی از فرانسه نیز به شکل مشخص‌تری مطرح می‌شود (Buzan, 2015: 271).

در خطابه‌های امنیتی فرانسه، استدلال‌های اقتصادی نیز نقش قابل ملاحظه‌ای دارد. این استدلال‌ها عمدتاً در چارچوب رقابت جهانی با ایالات متحده و ژاپن مطرح می‌شود. مطابق این تعبیر جهانی، فرانسه و اروپا دو روی یک سکه هستند. نگرانی‌های امنیت اجتماعی حتی به شکلی آشکارتر مطابق الگوی فراگیری از تعاریف برخاسته از شرایط سیاسی ساختاربنندی می‌شود. عملاً یک استدلال واحد بسته به منطق سیاسی بازگویی آن می‌تواند به نتایج متضادی منجر شود. از نظر سیاسی، دو برنامه اصلی سعی در تعریف امنیت فرانسه دارند. یکی از این برنامه‌ها اساساً از تلقی دوران میتران الهام می‌گیرد که فرانسه و اروپا را دو روی یک سکه می‌دید و اساساً امنیت فرانسه را در سطح سیستمی یعنی رقابت جهانی و هم‌چون راهبردی کلی برای اروپا تعریف می‌کند. گرایش جدیدتر تلاش برای تلفیق این برنامه با دفاع از فرهنگ فرانسه احتمالاً به‌عنوان حرکتی جبرانی است که به شکل آشکارتری به فرانسه به‌عنوان چیزی جدای از اروپا توسل جوید.

در کنار تأکید بر مفهوم هویت و چگونگی برسازی آن در نظریه‌های معناگرای روابط بین‌الملل، تأکید بر مفهوم امنیت هویتی نیز در کنار مفهوم امنیت فیزیکی و مادی وجود دارد که خود نشان از تحول مفهومی مهمی در این زمینه است. در همین زمینه جریان‌های معناگرای رشته روابط بین‌الملل در حوزه امنیت، مفهوم تهدید عینی را باطل می‌شمارند و تهدیدها را هویتی و ارزشی قلمداد می‌کنند.

مفهوم سازمان‌دهنده بخش اجتماعی، هویت است. ناامنی اجتماعی زمانی وجود دارد که پیوستگی‌هایی از هر نوع، تحول یا احتمالی را به‌عنوان تهدیدی برای بقای خودشان به‌عنوان یک همبود تعریف کنند. با وجودی که ممکن است توصیف حاضر و به‌ویژه توصیف‌های پیشین چنین برداشتی ایجاد کند ولی تعریف یاد شده بر حسب ملت صورت نمی‌گیرد. طبق تعریف، «امنیت اجتماعی ناظر بر گروه‌های هویتی بزرگ و بی‌نیاز از خود است؛ اینکه این گروه‌ها در عمل چه هستند بسته به زمان و مکان تفاوت می‌کند. در اروپای معاصر این گروه‌ها عمدتاً ملی هستند ولی در دیگر مناطق، گروه‌های مذهبی یا نژادی موضوعیت بیشتری دارند. این مفهوم را می‌توان به منزله «امنیت هویت» در نظر گرفت» (Buzan, 2015: 192).

در برداشت تقلیل‌گرایانه نظریه‌پردازان جریان اصلی، امنیت به معنای مصونیت از خطر و تهدید متوجه حیات فیزیکی دولت‌هاست، اما سازه‌انگاران مفهوم تهدید عینی و گاه نیز محدود ساختن مفهوم امنیت به دولت‌ها و به تبع آن برداشتی عینی و دولت‌محور را از امنیت نادرست می‌دانند. در سطح دولت‌محور، وقتی بحث به برداشت ذهنی از تهدید و بر ساختگی می‌رسد، لاجرم هویت خود و دیگری بر تعریف

¹ . Identity Security

² . Statist

³ . Constructedness

«خود» از امنیت یا نامنی اثر می‌گذارد. توماس ریس-کاپن می‌گوید «برداشت ما از تهدید، بر ساخته از ساختار عینی قدرت در نظام بین‌المللی نیست، بلکه بازیگران از روی ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر فرایندهای داخلی که به هویت شرکایشان در نظام بین‌المللی شکل می‌بخشد رفتار خارجی آنها را استنباط می‌کنند» (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۵۹)؛ (Moshirzadeh and Masoudi, 2009: 259).

به‌زعم فوکویاما، سیاست هویت ریشه بسیاری از مبارزات و جنبش‌های سیاسی است؛ از انقلاب فرانسه تا قیام‌های عربی و از ناسیونالیسم و اسلام‌گرایی تا جنبش‌های نوین اجتماعی. به زبان ساده، در سیاست هویت فرد می‌گوید من به یک گروه تعلق دارم، گروهی که قربانی شده و دیگرانی هستند که فهمی از تجربه زیسته من ندارند و اصولاً کل ساختار شامل نیروها و نهادها مقررند و باید در برابر قواعد و هنجارهایشان مقاومت فعال کرد. فوکویاما مشکل سیاست هویت در غرب را تمرکز بر گروه‌های حاشیه‌نشین جدید و محدود، به قیمت بی‌توجهی به گروه‌های قدیمی و بزرگ، تهدیدش برای گفتمان تأملی و عقلانی با بها دادن به تجربیات عاطفی و البته تبدیل شدنش به کاتالیزور بسیج سیاسی در جناح راست در قالب پوپولیسم رادیکال می‌داند. «سیاست هویت از تلاش برای احراز موقعیت برابر نشأت می‌گیرد اما می‌تواند به آسانی به مطالبه‌ای برای شناسایی موقعیت برتر منحرف شود. پیدایش ناسیونالیسم راست‌گرا (انتخاب ترامپ و برگریت) و اسلام‌گرایی (داعش و اقداماتش در اروپا)، از مصادیق انحراف اساسی از خواسته درست به رسمیت‌شناسی مندرج در سیاست هویت است؛ زیرا این دو جریان ضعف اقتصادی را به از دست رفتن هویت و منزلت ترجمه می‌کنند و انگشت اشاره را به سمت کسانی نشانه می‌گیرند که قرار است سیاست نفرت علیه آنها به کار گرفته شود» (Fukuyama, 2019: 175).

۳- تاریخچه احزاب در فرانسه

ژنرال دو گل، پس از جنگ جهانی دوم به فرانسه بازگشت و جمهوری چهارم را بر پایه احزاب سیاسی تشکیل داد؛ اما پس از تحولات داخلی، نگرش وی در مورد احزاب تغییر کرد. وی به این نتیجه رسید که جمهوری چهارم به دلیل قدرت بیش از اندازه احزاب سیاسی ناکارآمد بوده و به همین دلیل به امید از بین بردن حکومت حزبی، جمهوری پنجم را تشکیل داد؛ اما این جمهوری نه تنها نتوانست احزاب سیاسی را از بین ببرد، بلکه در قانون اساسی، ماده‌ای به احزاب سیاسی اختصاص یافت و برای اولین بار پس از ۵۰ سال فعالیت حزبی، احزاب سیاسی جایگاه قانونی یافتند و مورد تأیید قانون اساسی قرار گرفتند. احزاب فرانسه به‌طور سنتی به سه طیف راست، چپ و میانه تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی مشابه سایر کشورهای غربی است. از جمله احزاب مطرح در فرانسه می‌توان به حزب سوسیالیست، حزب جمهوری خواهان (اتحاد برای جنبش مردمی)، حزب جبهه ملی، حزب کمونیست و حزب آن‌مارش اشاره کرد.

۳-۱- حزب سوسیالیست

حزب سوسیالیست فرانسه در ۱۹۶۹ تأسیس شد. در حالی این حزب خود را دموکراتیک سوسیالیست

¹. Social Ecologie

تعریف می‌کند که بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده هستند که در حال حاضر حزب، بیشتر حزبی سوسیالیستی است. این حزب از سال ۱۸۸۰ با نام‌های مختلفی وجود داشته است. باین حال تا حدود یک قرن، هرگز محبوبیت پایداری نداشت. در ۱۹۸۱ فرانسوا میتران به رهبری حزب در آمد و این حزب، موفق شد تا هم ریاست جمهوری و هم بخش قابل توجهی از مجلس ملی را برای اولین بار در دست بگیرد. میتران ۱۴ سال رئیس‌جمهور فرانسه بود. نخست‌وزیران سوسیالیست در زمان ریاست جمهوری میتران شامل افراد زیر می‌شدند: پیر مائروی، لوران فابیوس، میشل روکار، ادیث کرسون و پیر برگووی.

در سال ۲۰۱۲ میلادی فرانسوا اولاند نامزد حزب سوسیالیست توانست در رقابتی نزدیک، نیکولا سارکوزی را شکست دهد و دومین رئیس‌جمهور سوسیالیست جمهوری پنجم فرانسه شود. این حزب تا سال ۲۰۱۷ میلادی، یکی از دو حزب اصلی فرانسه به شمار می‌رفت ولی در آوریل ۲۰۱۷ میلادی نامزد این حزب در انتخابات ریاست جمهوری شکست سنگینی خورد. چند ماه بعد، در ژوئن ۲۰۱۷ میلادی نیز، این حزب در انتخابات مجلس شکست سنگینی خورد و اکثر کرسی‌های خود در مجلس فرانسه را به احزاب رقیب واگذار کرد. این شکست‌های پیاپی سبب شد که از سال ۲۰۱۷ میلادی این حزب جایگاه خود را به‌عنوان یکی از دو حزب اصلی فرانسه از دست بدهد. از نظر سیاسی حزب سوسیالیست از سال ۲۰۰۲ به بعد دچار مشکلات داخلی بسیاری بوده است و نتوانسته جایگزین مناسبی در مقابل حزب جمهوری خواهان معرفی کند. در اواخر سال ۲۰۰۴ میلادی، اختلافات بر سر قانون اساسی، این حزب را با تنش‌های درون‌حزبی گوناگونی مواجه ساخت.

۳-۲- اتحاد برای جنبش مردمی

اتحاد برای جنبش مردمی، یکی از دو حزب عمده در فرانسه با گرایش راست میانه است. این حزب با ادغام احزاب گوناگون راست‌گرا تحت رهبری رئیس‌جمهور ژاک شیراک در نوامبر ۲۰۰۲ میلادی تأسیس شد. این حزب از نوامبر ۲۰۰۲ تا ماه مه ۲۰۱۵ میلادی بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین حزب در جناح راست فرانسه بود. در ۳۰ ماه مه سال ۲۰۱۵ میلادی، نام این حزب به حزب جمهوری خواهان تبدیل شد. در سال ۲۰۰۷ میلادی، نیکولا سارکوزی نامزد این حزب در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه بود که در مقابل سگولن رویال در مرحله دوم انتخابات به پیروزی دست‌یافت. در نتیجه نیکولا سارکوزی برای مدت پنج سال رئیس‌جمهور فرانسه شد. برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۲ نیز گفته می‌شود که فرانسوا فیون از شانس بیشتری نسبت به رقبای خود برای نامزد نهایی این حزب دارا است.

۳-۳- حزب اُون مارش

اُون مارش با مفهوم مترقی، پیشرو یا به پیش به معنی «ائتلاف برای بازسازی سیاست»، به‌عنوان یک حزب سیاسی سوسیال لیبرال در فرانسه است که در ۶ آوریل ۲۰۱۶ توسط امانوئل مکرون وزیر سابق اقتصاد و

^۱. UMP

^۲. Rassemblement

صنعت و رئیس جمهور منتخب کنونی فرانسه تأسیس شد. از نظر ماکرون آن مارش یک جنبش مترقی است. هرچند ماکرون از ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ عضو حزب سوسیالیست و از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۶ یک نماینده‌ی مستقل بود ولی حزب آن مارش در تلاش برای رسیدن به فراتر از مرزهای سیاسی سنتی موجود و ایجاد یک سازمان فراگیر میان حزبی است، که ماکرون آن را به‌عنوان یک سازمان مترقی واقع‌گرا از هر دو جناح راست و چپ توصیف کرده است.

۳-۴- حزب کمونیست

حزب کمونیست فرانسه بزرگ‌ترین حزب کمونیستی فرانسه و از نظر تعداد اعضا یکی از بزرگ‌ترین احزاب سیاسی این کشور به‌شمار می‌آید. با این حال نسبت به احزاب فوق‌الذکر اهمیت کمتری دارد. گرچه محبوبیت انتخاباتی این حزب از دهه ۸۰ به بعد بسیار افت کرده، اما همچنان این حزب از نظر تعداد اعضا دومین حزب بزرگ فرانسه است (تنها «اتحاد برای جنبش مردمی» است که اعضای بیشتری دارد). این حزب عضوی از «حزب چپ اروپا» است. فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ به بحران درون حزبی کمونیست فرانسه انجامید اما برخلاف سایر احزاب کمونیست اروپا این حزب نه خود را منحل کرد و نه اسم عوض کرد. در ۱۹۹۴ مارش بازنشسته شد و روبر اوی سرکار آمد. روبر اوی سیاست «لاموتاسیون» (جهش) را در حزب در پیش گرفت. این سیاست شامل سازمان‌دهی دوباره ساختار حزب و دوری از اصول لنینیستی بود و قرار بود حزب را از انزوای درآورد و چپ‌گرایهای مختلفی را به حزب جذب کند اما عملاً به بحران بیشتر درون حزبی انجامید. با سرکار آمدن لیونل ژوسپین این حزب مجدداً از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ بعضی مقامات دولتی را بر عهده گرفت. حزب در این دوره نیز با اختلافات داخلی بسیاری مواجه بود و بسیاری از جناح‌های درونی آن با «لاموتاسیون» و سیاست همکاری با حزب سوسیالیست مخالف بودند (دیده‌بان، ۱۳۹۸: ۱)؛ (Dideban, 2019: 1).

۴- خیزش راست افراطی

راست افراطی معاصر در راستای نزدیک کردن خود به توده مردم و رد وضعیت موجود، خود را جنبشی فراملی معرفی می‌کند که از سطح احزاب سیاسی سنتی و حاکم فراتر رفته است. در واقع راست افراطی هرچند خود را مخالف فرآیندهای جهانی شدن مطرح ساخته، اما از ابزارهای مدرن و پیشرفت‌های تکنولوژیک عصر جهانی شدن برای بهبود تصویر و پیشبرد اهداف خود بهره می‌گیرد. با وجود این، احزاب راست افراطی در ضمن شباهت، تفاوت‌های متعددی از یکدیگر دارند. این تفاوت‌ها باعث شده آنها ذیل انواع مختلفی دسته‌بندی شوند. «برخی آنها بر اساس قربانشان با فاشیسم دسته‌بندی می‌کنند. برخی دیگر مخالفت آنها با مهاجرت، سیاست‌های اقتصادی و دموکراسی لیبرال را مبنای دسته‌بندی قرار می‌دهند» (لفور کی، ۱۳۹۲: ۴۱)؛ (Lafuraki, 2013: 41). راست افراطی در بسیاری از کشورهای اروپایی در حال رشد است و خطر رشد ناسیونالیسم

¹ La Republique En Marche

افراطی احساس می‌شود. احزاب راست افراطی در دهه‌های اخیر توانسته‌اند با مخالفت با حضور مهاجران و هشدار در مورد چندفرهنگ‌گرایی، توجه بسیاری از رأی دهندگان خصوصاً جوانان و کارگران را به خود جلب کنند. این احزاب با رویکرد ضد ساختاری از نارضایتی عمومی و بی‌اعتمادی به احزاب جریان اصلی بهره برده و خود را به‌عنوان تنها آلترناتیو برای وضع موجود و صدای واقعی مردم معرفی کنند. هم‌اکنون جریان راست افراطی و احزاب ملی‌گرا با تمام توان خود برای حضور در رأس معادلات سیاسی و اجرایی کشورهای مختلف اروپایی خیز برداشته‌اند. مجموعه عواملی همچون بحران مهاجرت، افزایش حملات تروریستی، ناکارآمدی احزاب سنتی، بحران‌های اقتصادی اروپا و تلاش برای بازیابی هویت ملی در برابر هویت جمعی و اشتراکی، موجب شده گرایش‌های عمومی به جریان‌ها و احزاب راست‌گرا تشدید شود و تا حدودی بسترهای واگرایی در اتحادیه اروپا را تقویت کرده است.

عمده‌ترین ویژگی‌های جریان راست افراطی در اروپا عبارتند از: ضدیت با ساختار حاکم و رویکرد پوپولیستی، ضدیت با مهاجرت، بومی‌گرایی و تأکید بر ارزش‌های ملی (که البته نباید آن را با فاشیسم سنتی اشتباه گرفت، زیرا اینجا تأکید بیشتر بر روی فرهنگ، نمادهای ملی و زبان است و نه آن نژادپرستی بیولوژیکی که در زمان جنگ جهانی دوم شاهدش بودیم)، مخالفت با اتحادیه اروپا (تا جایی که به اینها احزاب اروپا ستیز و ضداروپایی هم گفته می‌شود) و نهایتاً رویکرد اسلام‌ستیزی، کولی‌هراسی و یهودستیزی که البته همان‌گونه که اشاره شد در کشورها متفاوت است. این احزاب جایگاه خود را خارج از ساختار حاکم در کشور متبوعشان می‌دانند، لذا خصلت ضد ساختار بودن موجب می‌شود اگر کسی در جوامع اروپایی از نظام حاکم نارضایتی داشته باشد، ناخودآگاه به سمت این احزاب متمایل گردد. پدیده رأی اعتراضی هم از همین ویژگی ضدساختاری این احزاب ناشی می‌شود. «تأکید بر رفراندوم، تأکید بر دموکراسی غیر نمایندگی، توده‌گرا بودن، رویکرد پوپولیستی و نیز واژگانی که این احزاب در بیان‌هایشان در کمپین‌های انتخاباتی به کار می‌برند و اینکه خود را صدای اکثریت خاموش می‌دانند که توسط نخبگان نادیده گرفته شده‌اند، امری است که برای ناراضیان در جامعه خصوصاً قشر کارگر و کسانی که بازندگان روند جهانی شدن هستند، پسندیده است و از سوی آنها مورد استقبال قرار می‌گیرد» (نوربخش، ۱۳۹۸: ۴۰)؛ (Noorbakhsh, 2019: 40).

در حال حاضر وجود مسائلی مانند بحث مهاجرت و تبعات فرهنگی - هویتی آن، نارضایتی از عملکرد احزاب سنتی و همچنین احساس هراس که در میان بسیاری از بازندگان روند جهانی شدن از جمله کارگران و جوانان در اروپا شکل گرفته، از عمده مسائلی است که موجبات خیزش جریان‌های راست افراطی در اروپا را فراهم آورده است. از این منظر عدم وجود یک آلترناتیو مناسب از سوی جناح چپ، فرصت بی‌نظیری را برای این جریان رقم زده است. رهبران احزاب

راست افراطی (که واژه افراطی را برجسی از سوی مخالفان می‌دانند) معمولاً ماهیتی کاریزماتیکی داشته و با اتخاذ شیوه‌های پوپولیستی و تاکید بر شنیدن صدای طبقات ضعیف و ناراضی جامعه نظر توده‌ها را به خود جلب می‌کنند. در این راستا باید توجه داشت که ابراز حس نوستالژی نسبت به تاریخ درخشان و تکیه بر نمادهای ملی همزمان با استفاده گسترده از شبکه‌های اجتماعی در اینترنت بر محبوبیت این رهبران افزوده است. با این حال نباید فراموش کرد که عمده عوامل اقبال این احزاب را باید در عملکرد ضعیف و ناامیدکننده احزاب جریان اصلی دانست که سال‌هاست حکومت را در دست دارند و در برخورد با مشکلات روز افزون اروپا ناتوان بوده‌اند.

۴-۱- اجتماع ملی (جبهه ملی فرانسه)

لوپن اوایل ماه مارس پیشنهاد تغییر نام حزبش را در کنگره اعضای جبهه ملی مطرح کرد تا به این شیوه اعتبار این حزب راست‌گرا را افزایش دهند. از اوایل ماه مه، اعضای حزب درباره این تغییر نام مشغول گمانه‌زنی و تصمیم‌گیری بودند. لوپن در لیون در این باره گفت: «حدود ۵۳ درصد از اعضای حزب در رأی‌گیری شرکت کردند. ۸۰ و ۸۱ صدم درصد از شرکت‌کنندگان به تغییر نام پاسخ مثبت دادند. بنابراین در تاریخ اول ژوئن ۲۰۱۸، حزب «جبهه ملی» نام خود را به «اجتماع ملی» تغییر داد. «ژان ماری لوپن»، بنیانگذار جبهه ملی و پدر مارین لوپن، که عضویتش در حزب تعلیق شده بود، این تصمیم را محکوم کرد و آن را «خیانت» خواند.

دال مرکزی گفتمان سیاسی جبهه، همان مردم یا ملت فرانسه است؛ جبهه ملی همیشه چپ‌ها و مهاجرین را عامل اصلی مشکلات اقتصادی و اجتماعی معرفی کرده است. مرکزیت مردم یا ملت فرانسه، بدینی به احزاب سیاسی و نهادها، تئوری توطئه، انتقاد تندروانه از نخبگان سیاسی حاکم و دروغ‌گو فاسد خطاب کردن آن‌ها یا همان شکل دادن دوگانه ما در برابر دیگران از جمله نخبگان فاسد حاکم، زبان ساده و عوامانه با لفاظی سیاسی، القای بحران و فاجعه جلوه دادن وضع موجود که وضعیتی طبیعی است با لیستی از بحران‌های ساختگی و فقدان برنامه دقیق، همه از عناصر پوپولیسم است، که در گفتار سیاسی ژان ماری لوپن نمایان است. این رگه‌های پوپولیستی آشکار، در ادبیات حزب و گفتار مارین لوپن که از سال ۲۰۱۱ به رهبری جبهه برگزیده شد، نیز عیان است (سلیمی و نظری، ۱۳۹۴: ۱۷۳)؛ (Nazari, Salimi, 2015: 173).

۴-۲- پیوند امنیت با احزاب راست افراطی (چالش مهاجرت)

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و اتخاذ رویکردهای امنیتی، مهاجرت به‌عنوان یک تهدید جدی برای امنیت ملی کشورهای عضو اتحادیه اروپا تلقی شده و ساز و کارهای اتحادیه نیز کماکان به سوی کنترل بیشتر و وادارسازی دولت‌های مهاجر فرست و دولت‌های ترانزیتی به همراهی با اتحادیه و پذیرش بخشی از مسئولیت مهاجرت بین‌المللی مبتنی بوده است (اختیاری و عصمت، ۱۳۹۷: ۷۹)؛ (Ekhtiyari, Esmat, 2018: 79). امروزه در اتحادیه اروپا، مهاجرت به‌عنوان یک موضوع اجتماعی در بستر تحولات سیاسی-اجتماعی تبدیل

¹. Marion Anne Perrine Le Pen

به یک موضوع امنیتی شده است که از آن تعبیر به پیوند «امنیت-مهاجرت» نیز شده است که نشان دهنده رابطه عمیق بین مهاجرت و امنیت در اروپای معاصر است. «این رابطه با گسترش بحران هویت و رادیکالیسم در بین مهاجرین، بیش از پیش تشدید شده است و فراتر از مطالعات آکادمیک، زندگی واقعی مردم را نیز تحت تأثیر قرار داده است» (محمد نیا، ۱۳۹۵: ۶۳)؛ (Mohammad Niya, 2016: 63).

در تاریخ ۷ ژانویه ۲۰۱۵ در پاریس دو برادر به نام‌های سعید و شریف کواشی وارد دفتر نشریه فکاهی شارلی ابدو در محله یازدهم پاریس شدند و با شلیک گلوله ۱۲ نفر را به قتل رساندند و تعدادی دیگر را مجروح کردند؛ که این رویداد خطر جهادیون برای امنیت اروپا را بیش از پیش آشکار نمود. (ایزدی، ۱۳۹۳: ۶۳)؛ (Izadi, 2014: 63).

از اوایل قرن بیست و یکم دو مؤلفه بنیادین باعث امنیتی شدن مهاجرت و تغییر در شیوه‌های کنترل آن شد. نخست، تأثیر روند جهانی شدن بر تشدید جریان حرکت جمعیت بود و دوم حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تشکیل ائتلاف جهانی علیه تروریسم. نقطه عطف توجه به مهاجرت و پیوند آن با ابعاد امنیتی، از حوادث ۱۱ سپتامبر شروع شد. این رویداد، نقشی را که مهاجرت بین‌المللی می‌تواند در روابط بین‌الملل به طور کلی و در مسائل امنیتی به طور خاص بازی کند از نو به شکل بارزی مورد تأکید قرار داد. «امروزه امنیتی شدن مهاجرت، نگاه امنیتی غرب به اسلام و گسترش اسلام‌هراسی، اعمال تبعیضات اجتماعی در مواجهه با بسیاری از مهاجران مسلمان و احیای ناسیونالیسم پرخاشگرانه و فعالیت‌های جنبش‌هایی نظیر پگیدا از مهم‌ترین چالش‌ها و معضلاتی می‌باشند که مهاجران مسلمان با آن مواجه هستند» (رحیم‌لی، ۱۳۹۶: ۳۶)؛ (Rahimli, 2017: 36).

امنیتی شدن مهاجرت در کشورهای اروپایی، نوع برخورد با مهاجران مسلمان را هویت محور کرده و در راستای آن موضوع مهاجرت به مثابه چالشی علیه هویت ملی کشورهای اروپایی نگریسته می‌شود. همین امر فضا را برای خیزش گروه‌ها و احزاب راست افراطی در کشورهای اروپایی و تشدید خشونت‌های سیاسی-اجتماعی علیه مهاجران و برگزاری تظاهرات متعدد توسط جنبش پگیدا فراهم کرد. می‌توان به این موضوع اشاره کرد که در گفتمان احزاب راست افراطی، مهاجران در سه زمینه به‌عنوان تهدید نگریسته می‌شوند. در بعد فرهنگی، آن‌ها تنوع فرهنگی را نشانه انحطاط ملی می‌دانند. این احزاب در مقایسه با دیگر احزاب حامی ایدئولوژی‌های ملی، دارای تعصبات شهروندی، احساسات ملی‌گرایانه و میهن پرستانه هستند. این در حالی است که ارزش‌هایی از قبیل آزادی و عدالت دارای عنصری همگانی هستند که اساس اتحاد جامعه با فرهنگ‌های مختلف و پراکنده است. این ارزش‌های مشترک باید از طریق گفتگوی بین فرهنگ‌های مختلف استخراج شوند؛ در غیر این صورت، جامعه رو به اضمحلال و تزلزل

¹. Migration-security Nexus

². Charlie Hebdo

³. Securitization Migration

خواهد رفت (موسوی زاده، ۱۳۸۹: ۸۹)؛ (Moosavi Zadeh, 2012: 89).

در حوزه امنیتی، باید گفت که تبعات ناامنی در یک منطقه می‌تواند پیامدهای ملی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به خود بگیرد که مصداق بارز آن زنجیره‌ی بحران امنیتی سوریه است که بحران مهاجرتی را رقم زد و به دنبال آن بحران سیاسی اروپا با قدرت‌یابی راست افراطی همراه شد و در نهایت مطرح‌شدن دیگر بحران‌ها چون هویت، اقتصاد و ... با مسئله مهاجرت است. در حوزه اقتصادی، احزاب راست‌گرای افراطی معتقدند که مهاجران بار سنگینی بر دوش کشورهای اروپایی هستند و فرصت‌های شغلی را از چنگ شهروندان اروپایی خارج می‌کنند؛ آنها بیکاری را در پیوند مستقیم با مهاجران می‌دانند. در چنین شرایطی، بحران اقتصادی پناهجویان در سال‌های اخیر که در هر دوی آنها مهاجران نقش کلیدی و پررنگی دارند، به خوبی به کمک این احزاب آمده تا به واسطه شرایطی که این دو بحران برای اروپا رقم زده است، به جذب آراء افشار آسیب دیده از این بحران‌ها پردازند. «بروز مشکلات گسترده اقتصادی و اجتماعی ناشی از بحران اقتصادی و بحران مهاجران از یک سو، باعث افزایش بدبینی‌ها نسبت به سازوکار اتحادیه اروپا و از سوی دیگر سبب بی‌اعتمادی مردم اروپا به نسخه‌های تجویزی احزاب سنتی و اصلی این کشورها شده است. این موضوع فضای مناسبی را برای گسترش تبلیغات احزاب راست‌گرای افراطی برای پیشبرد برنامه‌های خود فراهم کرده است» (نورعلی‌وند، ۱۳۹۵: ۵۵)؛ (Noor Ali Vand, 2016: 55).

نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر بررسی تأثیر خیزش راست افراطی بر آینده سیاسی فرانسه بر اساس شناخت این احزاب و رویکرد امنیتی فرانسه به این گروه‌ها بوده است. حملات تروریستی ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ در پاریس فرصتی را برای جریان راست افراطی در اروپا فراهم آورده تا با ناامن جلوه دادن جامعه، سوار بر موج اسلام‌هراسی و بیگانه‌ستیزی شده و در سودای دستیابی به قدرت باشند. با ظهور و بروز این نوع نگرش و در واقع با بازگشت به عصر نزاع هویتی و نژادی در اروپای مدرن، احتمال افزایش فشار و ایجاد محدودیت بر مسلمانان دور از ذهن نیست. اسلام‌هراسی راه حل آسان و در دسترس است که رادیکال‌ها به آن متوسل شده‌اند. تقویت نقش و جایگاه راست افراطی در نظام آتی سیاسی و تصمیم‌گیری فرانسه می‌تواند به معنای فاصله گرفتن فرانسه از اتحادیه اروپا، استقلال از دیگر سازمان‌های بین‌المللی و تضعیف روند همگرایی در این اتحادیه باشد. با تقویت جایگاه احزاب راست افراطی در اروپا سمت و سوی سیاست‌های اتحادیه تغییر خواهد یافت. از سویی پیروزی جریان راست افراطی در فرانسه ظرفیت سرایت به دیگر کشورها را دارد. در بررسی علل و عوامل تأثیر گذار در ظهور راست افراطی می‌توان گفت عوامل متعددی بر این مسئله تأثیر گذارند از جمله: تغییر در ایدئولوژی و استراتژی کنار گذاشتن فاشیسم سنتی و ضدیت آشکار با دموکراسی، شرایط اجتماعی و مشکلات اقتصادی، مسئله مهاجرت و جهانی شدن در اقتصاد و فرهنگ که باعث افزایش بیکاری و از دست رفتن هویت شد و این مسئله خصوصاً حمایت از راست افراطی را در طبقات متوسط و کارگر افزایش داد، کم‌رنگ شدن وفاداری‌های

حزبی، نارضایتی از احزاب و جریان اصلی حاکم و بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی کشورهای اروپایی و آرای اعتراضی نیز در این زمینه تاثیر گذار بوده‌اند. به طور کلی می‌توان گفت، در گفتمان احزاب راست افراطی، مهاجران در سه زمینه به‌عنوان تهدید نگریسته می‌شوند. در بعد فرهنگی، مهاجرت به‌عنوان تهدیدی برای همگونی و انسجام فرهنگی کشورهای مهاجرپذیر مطرح است. در حوزه اقتصادی، احزاب راست‌گرای افراطی معتقدند که مهاجران بار سنگینی بر دوش کشورهای اروپایی هستند و فرصت‌های شغلی را از چنگ شهروندان اروپایی خارج می‌کنند؛ آنها بیکاری را در پیوند مستقیم با مهاجران می‌دانند؛ و در حوزه امنیتی، مهاجرت و جرائم همواره به یکدیگر پیوند داده می‌شوند. استدلال احزاب راست‌گرای افراطی این است که مهاجران غالباً به اقدام‌های مجرمانه روی می‌آورند؛ در نتیجه تقویت نقش و جایگاه راست افراطی در نظام آتی سیاسی و تصمیم‌گیری فرانسه می‌تواند به معنای فاصله گرفتن فرانسه از اتحادیه اروپا، استقلال از دیگر سازمان‌های بین‌المللی و تضعیف روند همگرایی در این اتحادیه باشد؛ که این مسئله می‌تواند به گسترش هر چه بیشتر اسلام‌گرایی تندرو در فرانسه منتهی شود و موانع جدی را برای پروسه ادغام مهاجران مسلمان در فرهنگ و جامعه‌ی فرانسوی ایجاد نماید. از طرف دیگر، تقویت اسلام‌گرایی افراطی نیز، می‌تواند به گسترش فعالیت‌های تروریستی منتهی گردد.

منابع فارسی

۱. ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۸۶). تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ. فصلنامه سیاست خارجی، ۸۲، ۴۳۹-۴۵۸.
۲. احمدی لفورکی، بهزاد. (۱۳۹۲). کتاب اروپا ۱۲؛ ویژه احزاب و جریان‌های اروپایی. تهران، انتشارات مؤسسه ابرار معاصر.
۳. اشرف‌نظری، علی، سلیمی، برهان. (۱۳۹۴). پوپولیسم راست افراطی در دموکراسی‌های اروپایی: مطالعه موردی فرانسه. فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۱(۴)، ۱۵۷-۱۸۷.
۴. ایوبی، حجت‌الله. (۱۳۸۹). احزاب سیاسی در فرانسه. تهران، انتشارات سمت.
۵. ایوبی، حجت‌الله، نوربخش، سیدنادر. (۱۳۹۲). گسترش جریان راست افراطی در اروپا. پژوهشنامه روابط بین‌الملل، ۷(۲۵).
۶. آدکانیان، علیرضا، خسروی، میثم. (۱۳۹۷). جایگاه امنیت غذایی از دیدگاه عدالت انتقالی. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۵(۲)، ۱۵۵-۱۳۹.
۷. بزرگمهری، مجید. (۱۳۹۱). احزاب راست در اروپای امروز و روند همگرایی. کتاب اروپا (۱۱)، تهران، ابرار معاصر.

۸. پرویزی، جمشید. (۱۳۹۴). *سیاست مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا و مسئله حقوق بشر*. تهران، وزارت خارجه
۹. جهانی، محمد. (۱۳۹۲). چرایی و فرآیند تبدیل شدن اقلیت گرای مذهب به تهدید امنیتی. *فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج*، سال شانزدهم، شماره ۵۸، بهار ۱۳۹۲
۱۰. دهشیری، محمدرضا، قاسمی، روح الله. (۱۳۹۸). بحران‌های چهارگانه و خیزش راست افراطی در اروپا. *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱(۲۳)، ۷۸-۴۵.
۱۱. دیده‌بان (۱۳۹۸). معرفی احزاب اصلی فرانسه، *تارنمای تحلیلی دیده‌بان*، ۱۹ فروردین، <http://didban.ir/fa/news-details/45395>
۱۲. ربیعی، محمدرضا. (۱۳۹۵). همبستگی ایدئولوژی احزاب پوپولیست اروپا با روسیه. *سیاست خارجی*، ۳۰(۳)، ۱۳۶-۱۰۵.
۱۳. رحیم‌لی، شهریار. (۱۳۹۶). امنیتی کردن مهاجرت؛ عملکرد اتحادیه اروپا در قبال مهاجرین سوری. *مجله علمی-تخصصی پژوهش ملل*، ۲۴(۲).
۱۴. سهیلی نجف‌آبادی، سهیل، حسین‌خانی، الهام، عمویی، حامد. (۱۳۹۹). بررسی آینده پژوهی حضور ناتو در خاورمیانه و محیط پیرامونی ایران و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۷(۱)، ۱۹۳-۱۶۹.
۱۵. شکوهی، حسن. (۱۳۹۲). بحران مهاجرت و نقش آن در شکل‌گیری احزاب ملی‌گرای افراطی اروپا. *فصلنامه حقوق و علوم سیاسی*.
۱۶. مجیدی، محمدرضا، حاتم‌زاده، عزیزالله. (۱۳۹۵). قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی در اروپا؛ علل و پیامدها. *سیاست*، ۴۶(۲)، ۴۵۶-۴۴۱.
۱۷. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۷۹). *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*. تهران، پژوهشکده امام خمینی(ره)
۱۸. نصری، قدیر. (۱۳۸۱). *مکتب کپنهاگ: مبانی نظری و موازین علمی*. *فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی*، ۳۳، ۳۳-۵۸.
۱۹. نوربخش، نادر. (۱۳۹۶). *راست افراطی اروپا، از فاشیسم تا پوپولیسم*. عصر اندیشه، ۱۶، اسفند.

English References

1. Arditi, B. (2007). *Politics on The Edges of Liberalism: Difference, Populism, Revolution, agitation*. Edinburgh University Press.
2. Bell, D. (1994). The French National Front. *History of European ideas* 18, no. 2:2255-240
3. Bozan, B. (1999). *People, Governments and Fear*, translated by the Institute for Strategic Studies, Tehran, Institute for Strategic Studies.
4. Bozan, B. (2000). Introduction to Copenhagen School in the field of security studies, *Quarterly*

Journal of Strategic Studies, Year 3, Issue 3, Fall

5. Daniele, A. Duncan, M. (2008). *Twenty-first Century Populism. The Specter of Western European Democracy*. Palgrave Macmillan.
6. Davies, P. (1999). *The National Front in France: ideology. discourse and Power*. New York. Rutledge.
7. Declair, E.G. (1999). *Politics on The fringe: The people, policies, and Organization of the French National Front* Duke University Press.
8. <https://fleishmanhillard.eu/2018/06/countdown-to-the-2019-european-elections-the-outlook-so-far/>
9. <https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2018-11-27/ford-gets-left-at-the-lights-by-general-motors>
10. <https://www.nytimes.com/2019/10/17/world/europe/france-far-rightenvironment.html?rref=collection%2Fbyline%2Fnorimitsu-onishi>
11. <https://www.reuters.com/article/us-eu-election/eu-sets-may-26-for-2019-eu-parliament-election-idUSKBN1GW17V>
12. <https://www.thenation.com /article/france-yellow-vest-movement-macron/>
13. <https://www.thenation.com/article/terrorism-france-macron-islam/>
14. <https://www.telegraph.co.uk/news/2018/11/04/french-far-right-overtakes-macron-eu-parliament-election-poll/>
15. Mammon, A. Godin, E. Jenkins, B. (2013). *Varieties of right-wing extremism in Europe*. London and New York. Rutledge.
16. Richard J. (2002). *Social Identity*, translated by Touraj Yarahmadi, Tehran, Shirazeh Publishing and Research
17. Trif, T. (2004). *New Security Studies*, translated by Alireza Tayeb and Vahid Bozorgi, Tehran, Research in 16.
18. Williams, M. H. (2011). *A new era for French far right Politics? Comparing the FN under two Le Pens*. *Análise social*, 679-695.

Translated References to English

1. Abdullah Khani, A. (2004). *Security Theories*, Tehran, Abrar Contemporary International Studies and Research Cultural Institute for Strategic Studies. **(In Persian)**
2. Adkanian, A., Khosravi, M. (2018), the position of food security from the perspective of

- transitional justice. *International studies journal (ISJ)*, 16(2), 155-139. **(In Persian)**
3. Ahmadi Lefourki, B. (2013). *Europe Book (12)* for European parties and currents, Tehran Abrar Contemporary Institute Publications **(In Persian)**
 4. Arditi, B. (2007). *Politics on The Edges of Liberalism: Difference, Populism, Revolution, agitation*. Edinburgh University Press.
 5. Ashraf Nazari, A. Salimi, B. (2015). Far-right populism in European democracies: A case study of France, *Journal of Government Studies, Journal of the Faculty of Law and Political Science*, Volume 1, Number 4, Winter 2015, pp. 157-187. **(In Persian)**
 6. Ayoubi, H. (2010). *Political parties in France*, Tehran, Samat Publications. **(In Persian)**
 7. Ayoubi, H. Nourbakhsh, N. (2013). The spread of the far right in Europe, *Journal of International Relations*, Volume 7, Number 25. **(In Persian)**
 8. Bell, D. (1994). The French National Front. *History of European ideas* 18, no. 2:2255-240
 9. Bozan, B. (1999). *People, Governments and Fear*, translated by the Institute for Strategic Studies, Tehran, Institute for Strategic Studies
 10. Bozan, B. (2000). Introduction to Copenhagen School in the field of security studies, *Quarterly Journal of Strategic Studies*, Year 3, Issue 3, Fall
 11. Bozorgmehri, M. (2012). Right Parties in Today's Europe and the Convergence Process, *Europe Book (11)*, Tehran, Abrar Moaser, pp. 413-455. **(In Persian)**
 12. Daniele, A. Duncan, M. (2008). *Twenty-first Century Populism. The Specter of Western European Democracy*. Palgrave Macmillan.
 13. Davies, P. (1999). *The National Front in France: Ideology. discourse and Power*. New York. Rutledge.
 14. Declair, E.G. (1999). *Politics on The Fringe: The People, Policies, and Organization of the French National Front* duke University Press
 15. Dehshiri, M. (2012). On the edge of the precipice, the reasons for the growth of the far right in Europe, *Hamshahri Diplomatic Monthly*, (60), 118-129, **(In Persian)**
 16. Dehshiri, M. Ghasemi, R. (2017). Faces of Crisis and Extreme Right Uprising in Europe, *Quarterly Journal of International Relations Research*, Volume 1, Number 23, pp. 45-78. **(In Persian)**
 17. Dideban (2019). Introducing the main parties in France, *Dideban Analytical Website*, April 10, at: <http://didban.ir/fa/news-details/45395> **(In Persian)**
 18. Ebrahimi, N. (2007). A Reflection on the Foundations and Culture of the Copenhagen School, *Foreign Policy Quarterly*, Summer, No. 82, pp. 439-458. **(In Persian)**

19. Gidron, N. bonikowski, B. (2013). *Varieties of Populism: literature review and Research Agenda*
20. [http:// www.iribnews.ir /009i9a](http://www.iribnews.ir/009i9a)
21. <https:// www.jamاران.ir /fa/tiny/news-1179135>
22. <https://fleishmanhillard.eu/2018/06/countdown-to-the-2019-european-elections-the-outlook-so-far/>
23. <https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2018-11-27/ford-gets-left-at-the-lights-by-general-motors>
24. <https://www.nytimes.com/2019/10/17/world/europe/france-far-rightenvironment.html?ref=collection%2Fbyline%2Fnorimitsu-onishi>
25. <https://www.reuters.com/article/us-eu-election/eu-sets-may-26-for-2019-eu-parliament-election-idUSKBN1GW17V>
26. <https://www.thenation.com /article/france-yellow-vest-movement-macron/>
27. <https://www.thenation.com/article/terrorism-france-macron-islam/>
28. <https://www.telegraph.co.uk/news/2018/11/04/french-far-right-overtakes-macron-eu-parliament-election-poll/>
29. Jahani, M. (2013). Why and the process of turning religious minority into a security threat, *Basij Strategic Studies Quarterly*, Volume 16, Number 58, Spring. **(In Persian)**
30. Majidi, M. Hatamzadeh, A. (2016). Finding the Power of Extreme Right Groups in Europe; Causes and Consequences, *Politics*, Summer, Volume 46, Number 2, from 441 to 456. **(In Persian)**
31. Mammone, A. Godin, E. Jenkins, B. (2013). *Varieties of right-wing extremism in Europe*. London and New York, Rutledge.
32. Morshedizad, A. Zahed Ghaffari H. (2007). Islamophobia in Europe; Roots and Factors, *Journal of Political Science*, Year 3, Issue 2, Fall and Winter, pp. 113-139. **(In Persian)**
33. Moshirzadeh, H. (2000). *A Theoretical Introduction to Social Movements*, Tehran, Imam Khomeini Research Institute. **(In Persian)**
34. Nasri, Q. (2002). Copenhagen School: Theoretical Foundations and Scientific Standards, *Quarterly Journal of Defense and Security Studies*, Winter, No. 33, pp. 33-58. **(In Persian)**
35. Noorbakhsh, N. (2017). European extremist right, from fascism to populism, *Age of Thought*, No. 16, March. **(In Persian)**
36. Parvizi, J. (2015). *EU Immigration and Asylum Policy and Human Rights Issue*, Tehran, Ministry of Foreign Affairs. **(In Persian)**

37. Qaisari, N. (2014). Security Schools; Existing Criticisms and the Necessity of a New Attitude Plan, *Afagh-e-Security*, Spring, No. 22. **(In Persian)**
38. Rabiee, M. (2016). The Ideological Solidarity of European Populist Parties with Russia, *Foreign Policy*, Fall, Year 30, Number 3, from 105 to 136. **(In Persian)**
39. Rahim Li, S. (2017). Immigration Security; EU Action Towards Syrian Immigrants, *Journal of Nations Research*, Volume 2, Number 24. **(In Persian)**
40. Richard J. (2002). *Social Identity*, translated by Touraj Yarahmadi, Tehran, Shirazeh Publishing and Research
41. Shokouhi, H. (2013). Immigration Crisis and Its Role in the Formation of Extremist European Nationalist Parties, *Law and Political Science Quarterly*, University of Tehran. **(In Persian)**
42. soheili najafabadi, S. hosin khani, E. (2020), Investigating the Future of NATO Presence in the Middle East and the Surrounding Environment of Iran and Its Impact on the National Security of the Islamic Republic of Iran. *International Sstudies Journal (ISJ)*, 1(65), 169-193. **(In Persian)**
43. Trif, T. (2004). *New Security Studies*, translated by Alireza Tayeb and Vahid Bozorgi, Tehran, Research in 16.
44. Williams, M. H. (2011). *A New Era for French far Right Politics? Comparing the FN under two Le Pens*. *Análise Social*, 679-695.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی